

خبر

نامه ۸۷۰ نفر از دانشگاهیان به‌رئیس‌دانشگاه‌تهران:

امیدی‌را به دانشگاه‌بازگردانید

● شرق: در پی انتشار خبری مبنی بر اخراج دکتر رضا امیدی، مدرس حوزه برنام‌ریزی و رفاه اجتماعی و عضو هیئت علمی گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی دانشگاه تهران، جمعی از دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران در نامه سرگشاده‌ای به دکتر مقبلی، ریاست دانشگاه خواستار بازگشت این استاد به عرصه تدریس شدند. از آنجایی که دکتر امیدی پیش از این استاد دانشگاه و علامه‌طباطبایی بوده است، دانشجویان این دانشگاه و همچنین برخی دیگر از دانشگاه‌های کشور نیز با امضای این نامه، همراهی و همبستگی خود را به دانشجویان، دانش‌آموختگان و استادان دانشگاه تهران اعلام کردند. یوسف اباذری، ابراهیم توفیق، علی‌اصغر سعیدی، محمدجواد غلام‌زاکاشی، سارا شریعتی، ابراهیم توفیق، حسین مصباحیان، عباس کاظمی، مطراهر موسوی، بهاره آروین، سمیه توحیدلو، تقی آژدارمکی، محمدرضا جلایی‌پور، هادی جلیلی، پیام روشنفکر، حجت‌الله میزایی، سبحان یحیایی و… از چهره‌هایی هستند که این نامه را امضا کرده‌اند. دکتر امیدی، استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و عضو هیئت‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران، مترجم، نویسنده و پژوهشگر حوزه رفاه اجتماعی بوده و از مدافعان سیاست‌گذاری اجتماعی به سود فقرا است. از وی تالیفات مختلفی در قالب کتاب و مقاله منتشر شده و دیدگاه عدالت‌طلبانه وی در توسعه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در نخستین روزهای بهمن سال جاری، حکم اخراج وی از دانشگاه تهران علنی شده و در رسانه‌های مختلف بازتاب یافت. دکتر جمشیدپها، رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، صراحتاً این حکم را به دلیل نظر منفی نهادهای امنیتی عنوان کرده حال آنکه مطابق شواهد، این حکم ربطی به نظر این نهادها نداشته و دانشگاه مستقیماً در صدور این نقش داشته است. در این نامه سرگشاده که به امضای ۸۷۰ نفر از دانشجویان، دانش‌آموختگان و استادان علوم اجتماعی دانشگاه تهران و برخی دیگر از دانشگاه‌ها رسیده، امضاکنندگان با اشاره به سوابق علمی و پژوهشی ارز‌شمند دکتر امیدی در زمینه مبارزه با فقر و نابرابری، خواهان تجدیدنظر در حکم اخراج این استاد و بازگشت وی به تدریس شده‌اند. لازم به توضیح است در روزهای اخیر، هم در عرصه دانشگاه و هم فضای مجازی، واکنش‌های متعددی به اخراج استادان منتقدی همچون آرش اباذری، محمد فاضلی و رضا امیدی از طرف اصحاب علوم اجتماعی، استادان و دانشجویان نشان داده شده است. از مهم‌ترین این واکنش‌ها می‌توان به بیانیه مشترک ۲۴ انجمن علمی- دانشجویی علوم اجتماعی دانشگاه‌های کشور اشاره کرد.

محمد فاضلی را به دانشگاه برگردانید

● شرق: دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی در نامه سرگشاده‌ای به رئیس دانشگاه شهید بهشتی، وزیر علوم و جمیله علم‌الهدی به‌عنوان عضو هیئت اجرایی جذب دانشگاه، خواهان بازگشت دکتر فاضلی به تدریس در دانشگاه شده‌اند. این نامه به امضای ۲۰۰ دانشجو و دانش‌آموخته جامعه‌شناسی و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی و جمعی از دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی این دانشگاه و شمار دیگری از دانشگاهیان رسیده است. امضاکنندگان تصریح کرده‌اند که دکتر فاضلی در سال‌های حضور در دانشگاه بهشتی کلاش‌های درس برپا و مشارکتی فعال در عمومی‌سازی مباحث جامعه‌شناسی و تثبیت جایگاه این علم در سیاست‌گذاری داشته و در مقام استاد راهنما و مشاور در پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی نیز متعهدانه به بسط ایده‌های نو در جامعه‌شناسی باری رسانده است. در پایان از رئیس دانشگاه درخواست شده به‌صورت جدی نسبت به بررسی مجدد موضوع در هیئت جذب دانشگاه اقدام کرده و زمینه بازگشت دکتر فاضلی به جایگاه تدریس و تحقیق را فراهم آورند. در متن این نامه خطاب به دکتر نصیر‌قیدری، رئیس دانشگاه شهید بهشتی، آمده است: خبر اخراج دکتر محمد فاضلی‌شده هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی موجب از تکراری و تأثیرآرا در میان اهالی دانشگاه بالاخص علوم اجتماعی برانگیخته است. حتماً اذعان دارید که استفاده از سرمایه‌های علمی و دغدغه‌مند در دانشگاه تا چه میزان در کارکردی‌بودن نهاد علم در ایران مؤثر بوده و انگیزه و اشتیاق به پژوهشگری و تحصیل را در دانشجویان برمی‌انگیزد. دکتر محمد فاضلی طی سال‌های گذشته در گروه جامعه‌شناسی به عنوان استادی پرکار که علوم اجتماعی مردم‌مدار را در عمل تحقق بخشیده و برای پیوند میان نهاد علم و حوزه سیاست‌گذاری کوششگری کرده، شناخته شده است. طیف وسیع مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی دکتر فاضلی یابکر ایده‌پردازی‌های نو و گواهی بر ثمربخش‌بودن تلاش ایشان برای گسترش مرزهای دانش به صحن جامعه و پیوند دانشگاه، متن جامعه و سیاست‌گذاری است. تالیفات متعددی از ایشان طی این سال‌ها به جامعه علمی و مخاطبان عمومی عرضه شده که هم به‌لحاظ کُتی و هم کیفی قابل توجه و ارجاع است.

سازمان و افتخارات

پانویس

منابع

شرق: قطع همکاری یا به زبان خودمانی اخراج دو استاد دانشگاه بهشتی و صنعتی شریف باعث شد تا جمعی از استادان دانشگاه در نامه‌ای به وزیر علوم، تحقیقات و فناوری اعتراض خود را اعلام کنند. در این نامه که به امضای استادانی مانند حمیدرضا جلایی‌پور، هادی خانیکی، مقصود فراستخواه و… رسیده، در اعتراض به قطع همکاری با دکتر آرش اباذری از گروه فلسفه جامعه‌شناسی و دکتر آرش اباذری از گروه فلسفه علم آمده است: «در شرایطی که بلندپایه‌ترین مقام‌های سیاسی کشور از ایرانیان خارج از کشور دعوت می‌کنند به میهن خود بازگردند و نیز مصرانه از نخبگان می‌خواهند آنان را در برنامه‌ریزی و اداره بهینه امور یاری کنند، چنین اقداماتی در عمل به چه نتایجی می‌تواند منجر شود؟ آیا این تصمیمات موجب ناکلسی از انجمن فعالیت علمی آزاد و مستقل نخواهد شد؟». بر اساس این، در کلاب‌هاوس اتاقی با حضور احسان شریعتی، امیر ناظمی، محمود صادقی، جواد میری و فیاض زاهد، از استادان دانشگاه و همچنین بیژن عبدالکریمی از استادانی که به‌تازگی بحث اخراجش مطرح بوده است، برگزار شد.

محسن آزموده، استاد دانشگاه و از امضاکنندگان این بیانیه گفت: «بیانیه واکنشی بود از طرف ما به‌عنوان گروهی که اهل فلسفه و جامعه‌شناسی هستند. احساس وظیفه کردیم در حد توان‌مان در این کارزار شرکت کنیم؛ البته قرار نبود ابعداش این قدر گسترده شود. اینکه چه پیامدی خواهد داشت، شباهت پیدا کرد با اتفاقاتی که از انقلاب فرهنگی به بعد افتاد. اصل اینکه استادی اخراج شود یا قطع همکاری شود، شباهتی با اتفاقات قبل دارد؛ اما این را که این اتفاقات سیستماتیک و با برنامه‌ریزی انجام می‌شود یا هر موردی به دلایل خاص خودش انجام می‌شود، تحلیلگران سیاسی بهتر می‌توانند جواب دهند. زمانی که از این اتفاق درباره دکتر فاضلی مطلع شدم و قبل از آن در مورد دکتر اباذری شنیده بودم، اشاره کردم که مدتی است دانشگاه به‌طور کلی اثربخشی و تأثیرگذاری‌اش در دهه‌های قبل در جامعه و سطح نخبگان را از دست داده و دحسم این است که اتفاق مشابهی در سطح بین‌المللی هم افتاده و دانشگاه با معضل کارآمدی و اقبال مواجه شده است.» او ادامه داد: «در سطح بین‌المللی در جاهایی که همچنان به کارکردهای دانشگاه اهمیت می‌دهند، تمهیدات و راه‌حلیایی برای مقابله با این اتفاق در نظر گرفته می‌شود؛ اما در جامعه ما عکس این قضیه اتفاق می‌افتد مثل قطع همکاری یا اخراج استادان که پیامد این رخدادها این است که تأثیرگذاری و اهمیت دانشگاه را باز هم کمتر می‌کند و باعث ناامیدی جامعه و نسل جوان و به‌ویژه نوجوان می‌شود.»

آزموده گفت: «در دانشگاه ادبیات که درس می‌خواندیم، پوستری از استاد مرحوم باستانی‌پاریزی بود که جمله‌ای از ایشان بود: از همه چیز اگر ناامید شده باشیم، تنها امید به دانشگاه است و تنها نقطه روشن که می‌شود امید بست دانشگاه است. به نظر امروز با مجموعه تحولاتی که اتفاق افتاده، اگر نگویم این نقطه امید به‌طور کل از دست رفته، ولی در حال ازدرست‌رفتن است.»

ناظمی: سبکبال ناامیدی پخش می‌کنند

امیر ناظمی، معاون سابق وزارت ارتباطات و نیز دربار‌نهاد گفت: «شاید الان خیلی زود باشد که حتی بتوانیم قضاوتی از آنها داشته باشیم. سه سناریو نوشته‌ام و باورم این است که همه این سناریوها می‌تواند اتفاق بیفتد. اینکه بگویم پروژه‌ای حساب‌شده است، برای حذف کسانی است که نگاه متفاوتی با قرائت رسمی موجود دارند. سناریوی دوم اینکه صرفاً بر اساس نوع برخورد‌های شخصی اتفاق افتاده باشد و سوم اینکه بر اساس اشتباهات و مکانیسم‌های اداری هم می‌تواند باشد؛ نه به این معنا که حکم اشتباه شده باشد، بلکه به این معنی که با استفاده از ظرفیت‌های قانونی بشود این وضعیت را برگرداند؛ چون گاهی در کشور قوانینی داریم که برداشت‌های متفاوتی از آنها می‌شود و خیلی از اوقات مجری می‌تواند بر اساس نوع برداشت و مقررات، رفتار مناسب را انتخاب کند.» او ادامه داد: «به نظر حتی اگر این روند ادامه پیدا نکند و فقط همین چند مورد باشد، این رفتار باعث ایجاد ناامیدی در نسل جوان‌تر دانشگاهی و دانشجویان است. اولین سبکبالی که اتفاق افتاده باشد، ناامیدی است که می‌تواند تأثیرات بد اجتماعی و اقتصادی داشته باشد که شاید اینجا جای کارکردن نیست و به مهاجرت ترغیب شوند. الان هم میزان مهاجرت‌ها در بین اعضای علمی زیاد است.» ناظمی گفت: «چنین رفتارهایی عملاً این سبکبال را می‌دهد که مجیزگوین شانس بیشتری برای بقا دارند و کسانی که می‌خواهند بدون پرده صحبت کنند، باید هزینه‌های گزافی پرداخت کنند. نتیجه این است که فرصت داده می‌شود به کسانی که حرف‌های فضایی می‌زنند و رشد می‌کنند و کسانی که می‌خواهند حرف‌های جدی بگویند و واکنش‌های تلخ را گوشزد کنند، از زرد خارج می‌شوند.»

پیش‌زمینه



شریعتی: روحیه دورویی و چاپلوسی را دامن می‌زنند

احسان شریعتی، استاد دانشگاه و فرزند مرحوم علی شریعتی نیز درباره اخراج استادان از دانشگاه عنوان کرد: «پس از انقلاب و در دوران انقلاب فرهنگی شاهد چنین رویکردی نسبت به جامعه علمی و دانشگاهی کشور بوده‌ایم و البته در ادوار مختلف شدت و حدت آن متفاوت بوده است. بنا بر تجربه شخصی، در همین دوره که وارد کشور شده بودم، تقاضای کار و پیوستن به هیئت علمی دانشگاه را داده بودم. از دانشگاه تهران شروع شد و پس از یک دوره آزمایشی و آموزشی چندساله هیچ‌کاه جوابی در پاسخخ به پرونده استخدایم بنده داده نشد. من هم‌زمان در دانشگاه علوم و تحقیقات تدریس می‌کردم و در آنجا هم پرونده‌ای داشتم. در آن زمان ریاست بخش فلسفه با مرحوم دکتر اکبری بود و ایشان هم گفتند پرونده شما در اینجا کم شده. اواخر چند سال تدریس در دانشگاه آزاد تماس گرفته و گفته بودند تدریس چند نفر از استادان تمدید نشود؛ مثل دکتر ذی‌مرام که بعد از حوادث ۸۸ مظنون بودند.» او ادامه داد: «در دوره دولت روحانی هم با اینکه من به‌عنوان استاد مدعو در دانشگاه تهران کار می‌کردم، هیچ‌وقت آن پاسخ نیامد و نهایتاً آنجا هم به همین سرنوشت انجامید و من با اینکه حضور علمی در جلسات دفاع داشتم، بسیاری از پژوهش‌ها و رساله‌ها را مشاور، داور یا حتی راهنما بودم، اما عملاً هیچ قراردادی بسته نشد و گفته نشد که من پذیرفته یا رد شده‌ام. من به‌عنوان شخص شناخته‌شده که به خاطر انتساب با دکتر شریعتی و نقشی که در انقلاب ایران گفته می‌شود داشته، وقتی این‌گونه تجربه داشتم‌ام ببینید با دیگران چطور برخورد می‌شود.» این استاد دانشگاه گفت: «متأسفانه بنا بر تصمیماتی که معلوم نیست در چه مراکزی گرفته می‌شود، در کمال اختفا و عدم شفافیت و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و انحصارطلبی که وجود دارد و با فرصت‌طلبی‌ها و حسادت‌ها آمیخته شده و مجموعه‌ای فراهم می‌آورد که شواهد هستیم چه وضعیت روحانی‌ای به وجود می‌شود؛ یعنی محیطی مملو از چاپلوسی را دامن می‌زند و متأسفانه می‌بینیم با چنین وضعیتی مواجه هستیم که روحیه دورویی و ظاهرسازی حتی در سطح جامعه علمی دانشگاهی وجود دارد به شکلی که نمی‌دانیم عقاید و احساسی استادان، دانشجویان و آموزش و پرورش چیست.»

شریعتی در پایان عنوان کرد: «با یک‌دست شدن حاکمیت شاید این سیاست فرهنگی پیگیری می‌شود که دانشگاه از نظر سیاسی یکپارچه شود

که این خطری است که نهاد علم و دانش را تهدید می‌کند؛ هرچند علم و دانشگاه با روش فرهنگ محدود به ساختار بوروکراتیک رسمی نمی‌ماند؛ یعنی کار علمی خارج از دانشگاه هم پیگیری می‌شود. امیدوارم این کارزار در دفاع از دانشگاه ادامه پیدا کند؛ نه برای اینکه به نتایج فوری در زمینه بازگشت استادان برسیم، بلکه به دلیل اینکه سرنوشت آینده دانشگاه و نظام آموزشی کشور مورد حلاجی قرار بگیرد و آسیب‌شناسی شود.»

صادقی: دولت روحانی هم اختیار تام نداشت

محمود صادقی، نماینده سابق مجلس و عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها نیز گفت: «در سال ۹۲ که دولت تغییر کرد، به‌عنوان مدیرکل بازرسی و پاسخ‌گو به شکایات وزارت علوم منصوب شدم که با سیل شکایات روبه‌رو بودیم. البته دکتر توفیقی گفته بودند به هرکس ظلمی شده مراجعه کند و جالب اینکه افراد زیادی مربوط به دهه ۶۰ و شکایات‌های قدیمی بود که سال‌ها به نتیجه نرسیده بود.»

صادقی ادامه داد: «در دولت قبل تلاش زیادی برای بازگرداندن استادانی که اخراج شده

با حضور شریعتی، صادقی، زاهد، آزموده، میری و بیژن عبدالکریمی بررسی شد

اخراج استادان یا برکناری استثناها



انقلاب فرهنگی هستند و با سازوکارهای خاصی انتخاب می‌شوند. در هشت سال قبل هم در زمینه جذب با مشکلات زیادی روبه‌رو بودیم؛ اگرچه کمتر شده بود. مثلاً در مورد دکتر فاضلی شورای جذب دانشگاه شهید بهشتی شورایی است که در دولت آقای روحانی ریشه دارد، اما وقتی دقت کنید می‌بینید در ترکیبش چندان دولت مستقر و قوه مجریه اختیار تام نداشته است. آن‌طور که من پرونده را پیگیری کردم، رئیس دانشگاه، معاونشان و دو عضو حقیقی با ادامه کار ایشان موافق بودند و بقیه که اکثریت بودند نظر مخالف داشتند.» او ادامه داد: «آخر! مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را در ۱۴۰۰/۷/۲۸ آقای رئیس‌جمهور امضا و ابلاغ کردند. البته این مصوبه شورای عالی جذب درخصوص بند ۶ ماده ۵ آیین‌نامه تشکیل هیئت عالی جذب بوده که خودش در شورای عالی جذب در سال ۹۳ تصویب شده بود اما آقای روحانی زیر بار امضا و ابلاغ آن نمی‌رفته و اخیراً آقای رئیسی آن را امضا و ابلاغ کردند که مطابق این مصوبه اختیار بیشتری را به هیئت‌های اجرایی جذب برای احراز صلاحیت‌های علمی و عمومی و به تعبیر خودشان «انتخاب اصلح متقاضیان جذب» می‌دهد. اینها در مراحل مختلف تبدیل وضعیت اعم از قراردادی به پیمانی، پیمانی به رسمی، آزمایشی رسمی عهده‌دار احراز صلاحیت هستند و گفته‌اند که اگر این هیئت اجرایی جذب در هر یک از این مراحل صلاحیت علمی و عمومی متقاضیان را احراز نکند، حق ادامه خدمت نخواهند داشت. درواقع به نوعی با سفت‌کردن این پیچ و مهره‌های اداری، فرایند جذب اعضای هیئت علمی را از موازین علمی بیشتر دور می‌کنند و نگرش‌های گزینشی و سیاسی غلبه پیدا می‌کند که رنگ خطر بزرگی است که با مسئله دکتر فاضلی به صدا درآمد و محتملاً در آینده تشدید خواهد شد.»

میری: این اتفاقات ناشی از کج‌کارکردی نهادهای اجتماعی است

جواد میری، استاد دانشگاه و پژوهشگر نیز در این نشست گفت: «تجربه شخصی هشت‌ساله من و مواردی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بعینه دیدهام، نشان می‌دهد ریشه این اتفاقات در نیروهای امنیتی و فرادانشگاهی نبود، بلکه بیشتر از داخل دانشگاه است.» او ادامه داد: «یادم است در سال ۹۶ وقتی همه‌جا نوشتند سیدجواد میری نه در درس خوانده نه مدرک دارد و نه از کشور خارج شده که در سوئد درس بخواند و در انگلستان دکترای بخواند، تنها کاری که دست‌کم دانشگاهیان و انجمن جامعه‌شناسی می‌توانست انجام دهد این بود که بگوید ما از مدرک ایشان مطلع هستیم و مدرکش می‌تواند یک تأیید شده، اما کسی حجتی در این وزارتخانه تأیید کرد.» خلیلی در روح و روانش تأثیر منفی می‌گذارد و در خاطراتش هست که به سمت افسردگی شدید و خودکشی می‌رود. اما مادر خانم میرهادی که آلمانی بود به او می‌گوید غم بزرگ را به کار بزرگ باید تبدیل کرد. حالا این اجحاف‌های جمعی که در جامعه ما رخ می‌دهد، می‌تواند یک نمونه‌اش تظللم‌خواهی پرستانار یا معلمان باشد، اساساً در جامعه ما اتفاقاتی که می‌افتد ناشی از کج‌کارکردی نهادهای اجتماعی ماست.»

فیاض زاهد: کاش انتقادات تحمل شود

فیاض زاهد، استاد دانشگاه نیز گفت: «من سال ۸۰ ممنوع‌التدریس شدم و این در حالی است که در سال ۷۸ به‌عنوان استادم نمونه انتخاب شده

سیاست

پانویس

منابع

بودم. من واقعا جز متفاوت بودن و به دانشجویان امکان فکرکردن دادن هیچ ساختارشکنی‌ای نکردم. حتی مثل امروز فکر نمی‌کردم، اما همان کلاس‌ها، استقبال و احترام‌ها کار دست من داد. درحالی‌که عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد بودم، به اصرار خواستم عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان بشوم. بعدها مرحوم فریبرز رئیس‌دانا و سعید مدنی، دکتر حسن رفیع و تعدادی از دوستان برای من درس گذاشتند تا اینکه وارد دانشگاه علامه شدم و مدیرگروه تاریخ شدم. یک سال منظر تغییر وضعیت بودیم و تا به خودمان بچنینم آقای احمدی‌نژاد از راه رسید و دکتر شریعتی که روحانی است، بدون اغراق در کمتر از هفت روز گروه تاریخ را منحل و من را اخراج کرد.» او ادامه داد: «برخی از همکاران ما ۳۰ سال است مدام یک جزوه را در کلاس می‌خوانند و دانشجویان یادداشت می‌کنند، ولی استادی هم هست که تلاش کند با علم و متدهای جدید با ایجاد پرسش و دغدغه سر کلاس برود و همچنان مسئله تغییر انسان را در نظر بگیرد. مارکس حرف بی‌ربطی زده بود که اینک نوبت تغییر جهان است. من سال‌هاست که این نتیجه سیده‌ام که اصلاً تغییر جهان یعنی چه، اگر خیلی هنر کنیم باید انسان را تغییر دهیم که در این صورت جهان تغییر خواهد کرد. ما دانشگاهیان ذاتاً افراد ترسو و محافظه‌کاری هستیم و به تعبیر کلمانسو، میانسال‌ی انسان را محافظه‌کار بار می‌آورد. اما تجدید خوب است که این انتقادات و نگاه متفاوت تحمل شود.»

عبدالکریمی: مسئله را به یک امر واحد تقلیل ندهیم

بیژن عبدالکریمی، استاد سابق که شه‌ریور اسمال از دانشگاه اخراج شد، درباره نتیجه‌بخشی این کارزار گفت: «من روی فهم مسئله تأکید دارم و حرقم این است که تا مسئله فهم نشود، نمی‌دانیم چه باید بکنیم و این پدیده شوم را چطور می‌توانیم از کشور پاک کنیم و مدام تکرار می‌شود. به نظرم وظیفه داریم از منظر اخلاقی و سیاسی صرفاً محکوم کنیم. افشاری مثل ما این مسئله را محکوم می‌کنند اما اهرم‌های اجرایی کشور در جای درستی است و یک شکاف عظیم بین نحوه تفکر ما با واقعیت اجتماعی وجود دارد و انگار حرف ما به گوش آنها نمی‌رسد و ما هم نطق آنها را درک نمی‌کنیم. من به‌عنوان دانش‌آموخته فلسفه سعی کرده‌ام بیشتر از آنکه درگیر احساسات شوم، حتی آن دوره که از دو سال قبل اخراج من کلیک خورد و تیرماه امسال حکم اخراجم صادر شد، مواجهه پدیدارشناسانه داشته باشم تا مسئله را بفهمم.»

او ادامه داد: «واقعیت این است که عوامل بسیار بسیار متعددی در هم تنیده شده‌اند. اگر مسئله را به یک امر واحد تقلیل دهیم، در واقع مسئله را در یک تکرده و انگار به دیوار مشت می‌کوبیم. در مواجهه با این مسئله می‌شود با یک منطق مواجه شد که مسئله را صرفاً سیاسی ببینیم به این معنا که ساختار سیاسی ما از بالا دستور این تسویه‌ها را می‌دهد، نشانه‌هایی دارم که چنین تحلیلی درست نیست. نباید این‌طور در نظر گرفت که نظام سیاسی خواهان حذف است یا حتی تیم آقای رئیسی با روی‌کارآمدنش می‌خواهد چنین تسویه‌هایی را صورت بدهد. تجربه مشترک من و آقای فاضلی این است که نمی‌توانیم ساختارگرایانه مسئله را ببینیم. گویی ساختاری از بالا کلیت گرفته و از بالا دستور می‌آید که باید این اجرا می‌کنند.» این استاد دانشگاه افزود: «من همچون دکتر فاضلی مسئله را بیشتر اجتماعی می‌بینم. به قول مارکس اگر دو آینه متقابل و شمع را قرار دهید، نور شمع در آینه منعکس می‌شود و نور منعکس‌شده در آینه منعکس می‌شود، انعکاس این انعکاس منعکس می‌شود و این رابطه تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ ریشه ببینید با چه درهم‌تنبیدگی از بازتاب عوامل گوناگون در هم مواجه هستیم. به همین دلیل اگر می‌خواهیم روی مسئله اثر بگذاریم باید مسئله را تقلیل ندهیم و در ساخت نظر صبورانه سعی کنیم به مسئله نزدیک شویم.»

عبدالکریمی گفت: «تصویری که من از جهان و به تبع آن از جامعه‌مان دارم این است: توده‌هایی که تربیت نشده‌اند، مسئولیت می‌گیرند و در پس یک گفتمان می‌گویند به خودشان هویت بدهند. اینها می‌تواند در شکل رئیس دانشگاه، نماینده مجلس، استاد دانشگاه، وزیر باشد. توجه کنید که این توده‌ها حتی یک گفتمان را از درون تهی کرده و مرگ گفتمان را فراهم می‌کنند. توده‌ها به‌شدت می‌خواهند استثنا را سرکوب کنند. من این را حتی در خانواده‌هایمان می‌بینم، حتی همسر و فرزند فردی که می‌خواهد استثنا باشد سرکوبش می‌کنند. این سرکوب شدن را صرفاً یک مسئله اجتماعی بدانید تا سیاسی.» او ادامه داد: «به همه مسئولان امر هشدار می‌دهم شرایط کشور به‌هیچ‌وجه به لحاظ داخلی و بین‌المللی خوب نیست. کسانی که به این پاک‌سازی‌ها دست می‌زنند، هیچ درکی از موقعیت تاریخی کشور ندارند. کسانی که فکر می‌کنند به این ترتیب به نظام و انقلاب خدمت می‌کنند کاملاً برعکس عمل می‌کنند.»

ادامه از صفحه اول

مذاکرات برجام و سندرم کنکور

در سال ۱۹۶۹، دولت‌های فرانسه و انگلیس تصمیم گرفتند روی محصول مشترکی به‌نام هوایمپی مافوق صوت کنکور سرمایه‌گذاری و آن را به بازار عرضه کنند. این محصول تفاوت‌هایی اساسی با سایر هوایمپاها داشت و به دلیل موتورهای قدرتمند قادر به پرواز در سرعت‌های مافوق صوت بود. در فرایند تولید و تکمیل این هوایمپا، متخصصان و سرمایه‌گذاران متوجه شدند این پروژه اصلاً مقرون‌به‌صرفه نیست و زبان‌های فراوانی را به همراه دارد و در نتیجه دولت فرانسه و بریتانیا باید هرچه سریع‌تر از ادامه ساخت هوایمپا کنکور منصرف می‌شدند اما این اتفاق به دلیل مسائل سیاسی و قانونی رخ نداد و آنچه باعث شد این دو دولت به تداوم تصمیم گرفته‌شده ادامه بدهند، هزینه‌های مادی و معنوی‌ای بود که صرف این پروژه شده بود. اصطلاح اثر کنکور (Concorde Fallacy) از آنجا مطرح شد که زیست‌شناسان بر این باور هستند که انسان‌ها و حیوانات به‌طور فطری گرایش و تمایل به دفاع از شرایط و موقعیت کنونی خود از قبیل قدرت سیاسی، کسب‌وکار، محل زندگی و… دارند. حتی اگر کاملاً متوجه باشند که این کار فایده‌ای ندارد و نتوانند هزینه‌های متحمل‌شده را جبران کنند. به همین دلیل به سوگیری هزینه هدررفته، اثر کنکور نیز گفته شد. روان‌شناسان معتقدند افراد در طول زندگی بارها با موضوع هزینه هدررفته به‌صورت خواسته یا ناخواسته روبه‌رو می‌شوند، ولی آنچه مهم است به‌موقع تصمیم‌گرفتن است تا بتوان هزینه‌های ایجادشده را به حداقل ممکن رساند. بسیاری از مواقع مواجه‌شدن به هزینه هدررفته اختیاری نیست و ممکن است فرد ناخواسته با آن مواجه شده باشد؛ مثل به‌دنبال‌آمدن در یک منطقه نامناسب جغرافیایی یا همسفر شدن با یک فرد یا افراد بدون اختیار و… هزینه هدررفته که گاهی به آن هزینه غرق‌شدن نیز می‌گویند، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک رفتار ناهنجار محسوب می‌شود. بر اساس این گرایش رفتاری، اشخاص تمایل دارند به‌خاطر سرمایه‌گذاری و هزینه‌های زیاد مادی و معنوی که برای انجام آن کار یا تصمیم متحمل شده‌اند، به تداوم و تلاش برای به انجام رساندن آن کار ادامه دهند. خطای هزینه هدررفته یا سندرم کنکور تا وقتی توسط فرد یا افرادی در زندگی شخصی یا خانوادگی یا یک سرمایه‌دار در یک پروژه صرفاً اقتصادی رخ می‌دهد، خسارت و زیان‌های تداوم تصمیم فقط متوجه فرد یا افراد در زندگی شخصی یا سرمایه‌گذار در پروژه اقتصادی و افزایش زیان‌های سرمایه‌گذار است و به همین‌جا محدود می‌شود- اگرچه در این حد هم ناخواشاند است- اما وقتی مدیران و تصمیم‌گیرندگان ارشد کلان یک کشور دچار خطای هزینه هدررفته و سندرم کنکور می‌شوند، خسارات و زیان‌های ناشی از تداوم سیاست و تصمیم اشتباه را تمامی افراد یک جامعه باید بپردازند و آثار ناشی از خطای هزینه هدررفته، منابع موجود و آینده یک کشور را نابود می‌کند. انسان‌ها معمولاً دوست ندارند به شکست اعتراف کنند، زیرا اعتراف به شکست را هم نوعی شکست می‌دانند و بر این باور هستند که پس از این کار چیزی از اعتبار‌مان باقی نمی‌ماند؛ اما باید پذیرفت زمانی اشتباهی را می‌توانیم جبران کنیم که آن را بپذیریم و به آن اعتراف کنیم، تا زمانی که اشتباه را انکار کنیم، همچنان در دور باطل به سر می‌بریم. باید پذیرفت آن اشتباه هرچه بوده باعث تکرار و تجربه‌مندترشدن ما شده و اکنون دید باتری به آن مسئله پیدا کرده‌ایم. درحال‌حاضر تیم مذاکره‌کننده برجام در موقعیتی قراردارد که باید مراقب باشد دچار خطای هزینه هدررفته یا همان سندرم کنکور نشود؛ چراکه اصرار بر تداوم تصمیمات غلط و اشتباه باعث می‌شود منابع موجود و اعتبارمان در بیش از پیش نابود کنی و کاملاًیکه درحال‌حاضر به زیرساخت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی کشور خسارات جبران‌ناپذیری وارد شده است. طبعاً تیم مذاکره‌کننده در موقعیتی قرار دارد که در پشت سر خود شعارها و هزینه‌های مادی و معنوی بسیار زیادی را نباشته است می‌بیند که در بسیاری از آنها متفکران و هم‌چنان‌های خود را مستقیم و غیرمستقیم مؤثر می‌داند، ولی باید مراقب بود خطای هزینه هدررفته آینده کشور را دچار چالش جدی نکند.

فال نیک اصولگرایان در قدرت

دستاورد این نشست اصولگرایان بر مسند قوه مجریه شاید در میان‌مدت یا کوتاه‌مدت خوشایند جریان منتقد یا بدنه مرمی مخالف با اصولگرایان نباشد، اما در درازمدت قطعاً رهاوردهایی دارد. در بخشی از بدنه حامی که همچنان از دور دستی بر آتش دارند، لاجرم به تلقیبد در شعارها و جیبان‌های جناحی منجر می‌شود. اگرچه شاید در ابتدا معترض و خشمگین شوند، اما در نهایت با کوتاه می‌آیند و مجاب می‌شوند یا ریزش می‌کنند. نمونه این واکنش‌های اعتراضی نوشته‌کیهان یا نامه جمعی از طلاب و روحانیون خطاب به امیرعبداللهیان بود. این عمل‌گراشدن با درجانی و جهاتی خاصیت همه جریان‌هایی بوده که در این چهل و اندی سال دور قوه مجریه شده‌اند. حتی این تجربه را به‌وضوح در رئیس دولت‌های نهم و دهم هم می‌توان دید؛ اگرچه ما با آن تصمیماتش موافق نباشیم، اما به‌ویژه در دولت دهم، این فاصله ایجادشده با جریان اصولگرایی که تاکنون هم ادامه دارد، حاصل اجتهادی بود که رئیس وقت دولت در مقام آمر و عامل قوه مجریه برای خود قائل شد و بخشی از بدنه جریان اصولگرایی را هم با خود کند و برد.